

## تکرار بی بصیرتی خواص در طول تاریخ از عاشورا تا فتنه

مقام معظم رهبری می گویند : بصیرت یعنی اینکه بدانید شمری که

اما حسین (ع) را کشت ، شعیه علی بود که در جنگ پای رکاب حضرت

علی (ع) جانباز شد و تا خود شهادت پیش رفت.

شدند وشمشیرآخربرای کشته شدن حضرت

مسلم را همین کُزفهم ها می زند که درتمامی دوره ها فوق العاده خطرناک هستند.

## تشخیص حق از باطل:

ما درفتنه افرادی راداریم که کاملا آگاهانه می دانند درکدام دسته قرار دارند و با برنامه ریزی قبلی به این کاراقدام کردند.



عده ای هم بودند که صرفاجهت منافع شخصی ظاهراسلامی خود را حفظ می کردند ولی اساس اسلام را و ولایت فقیه را قبول نداشتند. گروه دیگرهم افرادی بودند که دچارمشکل شده ونمی توانستند حق را از باطل تشخیص دهند.درواقع دراین فتنه،همه افراد جامعه حضور داشتند،افرادی که پوشش اسلامی را رعایت کرده و نان انقلاب را می خوردند و زیرسایه اسلام ومقام معظم رهبری زندگی می کردند،ازخانواده شهدا بودند وهمچنین افرادی که کاملاً دست نشانده دولت آمریکا واسرائیل بودند که خواهان فروپاشی پایه های اسلامند. کارنظام ورهبری درابتدا این بود که حساب این گروه ها را ازهم جدا کند که کارحساسی بود. برخورد نظام با این گروه ها به هیچ وجه برخورد امنیتی وانتظامی نبود، بلکه کاملاً برخورد فکری،فرهنگی بود و نقطه شروع پاسخ فکری و فرهنگی ودرواقع اقناع این جمع درروز جمعه ۲۹ خرداد درخطبه های مقام معظم رهبری درنمازجمعه بود. این مواجه فکری وفرهنگی اولین ریزش را درفتنه ایجاد کرد و درواقع بسیاری ازافراد

## همچون ماه ...

«الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِاللهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِئَانِكَ...»

آری ، زینب کبری ...

«الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِاللهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِئَانِكَ...»

در تاریخ اِسْلامَ که بنگریم ، آنجا که فرزند رسول خدا، زاده ی علی بن ابی طالب ، حسین فاطمه با کاروان هستی اش قدم به سوی دشت بلا بر می دارد ، همواره نقطه ی درخشانی همچون ماه می درخشد ، ماهی که پس از شهادت برادر حماسه ای دیگر خلق می کند ، درد می کشد ، مصیبت می بیند ، به اسارت می رود و سرانجام در دارالاماره بن زیاد ، آنجا که رگ های گردن پسر مرجانه از خشم پرخون شده و با تمسخر می گوید :« کار خدا را درباره ی برادرت و خاندانت چگونه دیدی؟»

و آنگاه این شیرزن تاریخ نینوا پاسخی می دهد که تمامی پرسشگران عالم را برای همیشه ساکت می کند: «ما رأیت الا جَمیلاً»

صبر پر مصیبت را وقتی با «ما رأیتُ الا جَمیلاً» می آوریم می شود امروز،امروزی که ما پس از گذشت ۱۴۰۰ سال با تمام دل و جان خود می گوییم:

آری ، زینب کبری ... براستی اگر او نبود ، کربلا بی شک در کربلا می ماند و ... به فکر فرو می روم ؛ با خود می گویم پروردگارا چگونه می توان به اینجا رسید؟ بعد از آن همه بلا و مصیبت دست بریده و داغ برادر ، سربریده و نیزه ها و لیان خشکیده ، طفل شش ماهه و تیر زهر آلود ، داغ فرزند و جوان گلگون برادر و سرانجام ... اسارت و خرابه ی شام و مجلس یزید و تشت پرخون و وای بر یزید و یزیدیان ...کودک سه ساله و بانگ بابایم کجایی؟

و سرانجام این زینب است که شجاعانه و شکر گزار در پیشگاه معبود یگانه اش اظهار سپاس کرده و می گوید: «ما رأیتُ الا جَمیلاً»

آری ، زینب کبری ... براستی اگر او نبود ، کربلا بی شک در کربلا می ماند و ... به فکر فرو می روم ؛ با خود می گویم پروردگارا چگونه می توان به اینجا رسید؟ بعد از آن همه بلا و مصیبت دست بریده و داغ برادر ، جوان گلگون برادر و سرانجام ... اسارت و خرابه ی شام و مجلس یزید و تشت پرخون و وای بر یزید و یزیدیان ...کودک سه ساله و بانگ بابایم کجایی؟

و سرانجام این زینب است که شجاعانه و شکر گزار در پیشگاه معبود یگانه اش اظهار سپاس کرده و می گوید: «ما رأیتُ الا جَمیلاً»

## پنجره های تشنه



کتاب «پنجره‌های تشنه» روز نوشت‌های آقای مهدی قزلی از انتقال ضریح جدید امام حسین علیه‌السلام از قم به کربلا در سال ۱۳۹۱ است و انتشارات سوره‌ی مهر آن را منتشر کرده است.

در بخشی از این کتاب آمده است: رسیدیم

به روستای نهر میان. مردم یا حسین‌گویان می‌دویدند سمت ضریح، انگار که بخواهند تریلی را فتح کنند. چند دقیقه ایستادیم و موقعی که تریلی داشت حرکت می‌کرد، به مردم می‌گفتم لبه حفاظ را ول کنند که یک وقت زمین نخورند. پسر جوانی سماجت می‌کرد. گفتم: پسرجان ول کن الان زمین می‌خوری. پسر که فهمید دیر یا زود باید تریلی را رها کند به من گفت: ببین من فرشادم، من را به اسم دعا کن کربلا. بعد تریلی را ول کرد. داشتیم دور می‌شدیم که داد زد: فرشاد... یادت نره. همانجا نشست به گریه کردن و کف دستش را کوبید زمین. دور می‌شدیم و فرشاد نشست به کتار جاده. من هم نشستم پشت تریلی به گریه. حاضر بودم همه چیزم را بدهم جایم را با فرشاد عوض کنم .

تقریظ رهبر انقلاب بر کتاب پنجره‌های تشنه:

بسیار خوب و با ذوق و سلیقه نوشته شده است؛ و با نگاه هنرمندانه و کنجکاو و نکته‌یاب. خواندم تا ۹۳/۲/۲۸

